

گفت‌وگویی صبا با عوامل نمایش «دموکراسی با طعم همبرگر»

فرصتی برای بازخوانی پرسشی بشری

اثر پرداخته شود.

استفاده از بازیگران جوان و دانشجو حتما ریسک هم دارد.

من تاکید داشتم که حتما بازیگران جوان باشند با اینکه به من پیشنهاد شده بود که اگر با بازیگران حرفه‌ای و شناخته شده کار کنم شرایط اجرایی بسیار خوبی در اختیارم می‌گذارند اما نپذیرفتم و فکر می‌کنم که این نکته بسیار مهم است که در این نوع کارها که تمرین زیادی هم می‌طلبند شاید حتی بازیگر خیلی حرفه‌ای، کمتر بتواند کار را پیش ببرد. شاید هفته‌ها روی همین جنس خاص راه رفتن بازیگران در این کار تمرین شده باشد و به نظرم از پس این تمرینات بسیار زیاد فقط یک گروه جوان برمی‌آید چرا که علاوه بر انعطاف پذیری، تمرینات زیاد و دیالوگ‌های کم را نیز پذیرا هستند. غیر از بخش‌هایی که عمداً تکرار در کار آوردیم هیچ میزانشن تکراری به آن مفهوم که از دستمان در رفته باشد در اثر وجود ندارد. در نتیجه میزانشن‌ها جزئیات زیادی داشتند و تمریناتی که بازیگران برای اجرای این جزئیات از سر گذراندند قابل ستایش است و من همواره گفته‌ام که علاوه بر تمام تأثیراتی که خود نمایشنامه، کارگردانی و طراحی‌ها بر جذابیت کار دارند وجود این تیم بازیگران نیز در شکل‌گیری و رشد اثر بسیار تأثیرگذار بود.

سخن پایانی

من نسبت به جشنواره فجر تغییراتی روی کار اعمال کردم و حدوداً ۱۰ دقیقه از کار کم شد. تعمداً داشتم نسبت به اینکه در ۳۰ دقیقه ابتدایی مخاطب حوصله‌اش سر برود تا وقتی یکی از کاراکترها برمی‌خیزد که این نظم کسل‌کننده را به هم بریزد مخاطب نیز با او بیشتر همراه شود اما به واسطه اینکه ممکن بود از حوصله مخاطب عام خارج باشد یک مقداری اوایل کار را کوتاه کردم. نوع این کار به گونه‌ای است که با بسیار مورد قبول و پسند مخاطب قرار می‌گیرد یا اینکه مخاطب اصلاً نمی‌تواند با آن

تماشاخانه ایرانشهر این روزها میزبان نمایش «دموکراسی با طعم همبرگر» به نویسندگی و کارگردانی حامد شفیغ خواه و تهیه‌کنندگی محمد قدس است. این نمایش که پیش از این جزو اجراهای پر مخاطب جشنواره تئاتر فجر بوده است این بار هم توانسته توجه مخاطبان را جلب کند. این نمایش داستان خانواده‌ای است که برای تغییر در شیوه زندگی و گذر از سنت به مدرنیته دچار چالش‌هایی هستند و دموکراسی را راه نجاتی برای خود می‌دانند و حسام زرنوشه، حنا جعفری نژاد، محسن اسدی، شکایلا احمدزاده، هادی آبیاری، آریانا عباسی، آبنوش ضیائی، صادق صبح‌زاهدی، علی روزبه، آرامه سلطانیه و مروارید اسدی بازیگرانی هستند که در آن به ایفای نقش می‌پردازند. خبرنگار صبا به بهانه تمدید اجراهای این اثر، گفت‌وگویی با عوامل این نمایش داشته که در ادامه می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت‌وگو

حامد شفیغ خواه کارگردان

این نمایش حرف‌های زیادی برای گفتن دارد

حامد شفیغ خواه که اکنون مدرس دانشگاه نیز هست دارای مدرک لیسانس و فوق لیسانس بازیگری و کارگردانی است و در مقطع دکتری نیز فلسفه هنر خوانده است.

در این نمایش مشخصاً همه عناصر از نمایشنامه تاد کور و شکل بازیها در خدمت مضمون کار است از چرایی این انتخاب‌ها بگویید؟
من در مسیر نوشتن این نمایشنامه به واسطه علاقه مندی‌های فردی خودم به شیوه کار افرادی مثل یونسکو و بکت هم در دیالوگ‌نویسی و هم در طراحی فضا و کاراکتر به نوعی تلاش کردم تا شبیه به آنها عمل کنم. مثلاً شخصیت خواهر بزرگ در نمایشنامه به نوعی همان شخصیت ماری در نمایشنامه‌های «آوازه خوان طاس» و «درس» است و اتفاقاً یکی از صحنه‌های نمایش که کاراکترها در مورد طعم و عشق صحبت می‌کنند به نوعی ارجاعی به صحنه آخر نمایشنامه «آوازه خوان طاس» است. در نتیجه فضای کار یک فضای ابرورد و فانتزی است و اعتقادم بر این است که این جنس از فضایی می‌تواند در تئاتر برای مخاطب بسیار جذاب باشد چرا که علاوه بر حظ محتوایی می‌تواند حظ بصری نیز ببرد. به خصوص به خاطر نوع دیالوگ گفتن‌ها، صدا سازی‌ها و راه رفتن‌ها که همه در راستای همان فضای فانتزی است. تلاش بر این بوده تا به جای اینکه حرفی را به صورت مستقیم بگوییم یک دنیای منحصر به فرد بسازیم که هر کس بر اساس زیست خودش بتواند از آن برداشتی متفاوت داشته باشد و به صورت کلی همان‌ها طوری طراحی شده‌اند که مستقیم گویی نکنند و امکان برداشت شخصی را به تماشاگر بدهند.

استفاده از پانتومیم هم یکی از نکات توجه برانگیز کار است

در این مورد بگویید.

یک دلیل آن علاقه فردی و تخصص خودم در زمینه مایم است که به نوعی امضای شخصی من روی کار محسوب می‌شود. از طرفی دیگر در این نمایشنامه هم نگاهی به غرب و همچنین نگاهی به شرق نیز دارم. ما «مایم» را در غرب به شیوه کلاسیک آن یا همان پانتومیم داریم اما در شرق نیز تفکری داریم که به همین قضیه می‌پردازد و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به خصوص در چین و ژاپن ما آیین و فرهنگ داتوئیسم را با این خلاصه اعتقادی داریم که قالب همه چیز در همه چیز هست و در عین حال نیست. همین فلسفه هنر شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال در آن دوره نقاشی‌هایی می‌بینیم که یک بوم سفید است و گوشه‌ای از آن یک درخت کشیده شده، هدف هنرمند اینجا نشان دادن آن درخت بلکه نشان دادن آن فضای خالی و تفکر و تعمقی است که در داتوئیسم شکل می‌گیرد. در اپرای پکن هم گوشه‌ای داریم که قایقرانی دختر را از رودخانه‌ای رد می‌کند که کاملاً منطبق بر همین ذهنیت است. هیچ وسیله و آکسسواری وجود ندارد و همه چیز به نوعی «مایم» است بدون اینکه در آن دوران متوجه این بوده باشند که در غرب چیزی به نام «مایم» کلاسیک وجود دارد. این مسئله را می‌توان یک اتفاق موازی در جهان غرب و شرق دانست. اینکه مخاطب به این فکر کند که، نه آنچه که مستقیم می‌بیند بلکه چیز دیگری هدف ما است به نوعی به همین فلسفه برمی‌گردد و «مایم» هنری است که این ویژگی را داراست و دنیایی را خلق می‌کند که وجود ندارد اما دست‌ها، اکت و عمل بازیگر «مایم» آن را خلق می‌کند. به همین دلایل و از جهت اینکه جنس بازی «مایم» خیلی به دلچسپی نزدیک است و کاراکترهای من نیز به نوعی دلچسپ را در درون خودشان و در جنس بازی‌شان حتی در گرم‌های‌شان دارند سعی کردم که به خصوص در دو صحنه از «مایم» استفاده کنم تا هم جذابیت بصری برای مخاطب ایجاد کند و هم اینکه ناخود آگاه به فلسفه‌ای که پیشتر اشاره کردم نیز در

